

## اثرپذیری فیض کاشانی از محقق اردبیلی

ملیحه قنبریان

دانشجوی دکتری گروه فقه و مبانی حقوق اسلامی دانشگاه فردوسی مشهد

دکتر محمد تقی فخلعی

استاد گروه فقه و مبانی حقوق اسلامی دانشگاه فردوسی مشهد

fakhlai@um.ac.ir

دکتر علیرضا عابدی سرآسیا

دانشیار گروه فقه و مبانی حقوق اسلامی دانشگاه فردوسی مشهد

### چکیده

فیض کاشانی از جمله مفاخر شیعه و اندیشه‌وران نواندیش است که روشی نو در اخباری‌گری به وجود آورد و مسلک اخباری را با گرایش و معارف باطنی و روش تاویل‌گرایی، نهادینه ساخت. وی تک‌روی‌ها و آرای ویژه‌ای دارد که برخلاف مشهور فقها فتوا داده‌است. سنجیدن و برابرسازی دیدگاه فقهی فیض با آرای محقق اردبیلی نشان‌گر این واقعیت تردیدناپذیر است که ایشان از افکار و روش محقق اردبیلی اثر پذیرفته‌است. وی از مبنا و سبک خاص محقق اردبیلی، در مقام استنباط و برداشت از آیات و روایات تبعیت کرده‌است. در این جستار سعی بر این است که به روش توصیفی-تحلیلی با اشاره به مواردی از فتاوی منفرد و غیرمشهور این دو فقیه که دیدگاهی یکسان داشته‌اند، به وجه مشترک آنان پی برده، سپس عواملی که سبب تأثیرپذیری فیض کاشانی از محقق اردبیلی شده‌است، مشخص گردد. در نهایت روشن شده که فیض کاشانی همچون محقق اردبیلی با تکیه بر اصول و قواعد مهم دینی از جمله اصل سهولت، اصل جواز، اباحه و حلیت و قاعده نفی حرج از شیوه اجتهادی ایشان پیروی کرده‌است.

### کلید واژه‌ها:

فیض کاشانی، محقق اردبیلی، دیدگاه مشهور، اثرپذیری

## ۱- مقدمه

درنگ و تأمل در نوشته‌های فقهی فیض کاشانی، این واقعیت را هویدا می‌سازد اگرچه ایشان از فقهای اخباری است ولی در کتاب ارزشمند خود مفاتیح‌الشرایع به جای آنکه تحت تاثیر افکار اخباریان و محدثان باشد از مجتهدان بزرگی چون محقق اردبیلی تاثیر پذیرفته‌است. ایشان از مکتب فقهی مجتهدان بزرگی چون سید مرتضی و قدیمین به ویژه از مکتب فقهی محقق اردبیلی بسیاری از دقایق و لطایف فقه را الهام گرفته‌است. (فیض، ویژگیهای اجتهاد و فقه پویا، ۱۱۰)

محقق اردبیلی، از فقهای بزرگ که دارای استقلال رأی و شبهه‌افکنی در بسیاری از مسائل فقهی است، مسائلی که تا عصر ایشان مورد پذیرش فقیهان بوده اما ایشان با دقت‌های فراوان علمی و بررسی فقهی اصولی و رجالی برای نخستین بار مورد مناقشه قرار می‌دهد. و افکار صاحب‌نظرانی چون ملامحسن فیض کاشانی را تحت تأثیر اندیشه‌های فقهی خود قرار داد. (شبیری زنجانی، ۳۸۰/۴) از ویژگی‌های فقهی فیض کاشانی، که حاکی از تاثیرپذیری وی از محقق اردبیلی است مخالفت با آراء و نظریات مشهور و استقلال در رأی و نظر است او در موارد متعدد دیدگاه فقهای پیشین را مورد نقد و ایراد قرار می‌دهد. ایشان با اشاره به حکم مشهور با استناد به دلیل معتبر فتوای نادر خود را به صراحت بیان می‌کند. ایشان در فتاوی نادر به مستند خویش، از قبیل روایت مستفیض، صحیح، ظاهر حدیث، ظاهر کتاب، با عبارات مختلف،<sup>۱</sup> اشاره کرده و گاه به اختلاف فقها در مسئله مورد افتای خود اشاره می‌کند<sup>۲</sup> و با صراحت به غیرمستند بودن فتوای مشهور نیز تنبیه داده‌است. (فیض کاشانی، الوافی، ۵۱۷/۶)

حال پرسش اصلی این است که فیض کاشانی با وجود آنکه اخباری تلقی می‌شود، چگونه از محقق اردبیلی که به اجتهاد شهرت داشته اثر پذیرفته‌است؟ دیگر آنکه مبانی فکری و اصولی که محقق اردبیلی با آنها بر آراء و افکار بزرگان خرده گرفته و سبب برخورد با آراء و ایراد بر پیشینیان شده‌است، کدام‌اند؟ واکاوی این امر در آثار ملاحمد اردبیلی و ملامحسن فیض کاشانی می‌تواند علت فتاوی منفرد یا خلاف مشهور آنان را مشخص سازد چه بسا این امر به جهت پیروی از مبانی و اصول معتبر برگرفته از آیات و روایات باشد.

<sup>۱</sup> (المستفاد من أكثر النصوص ۷۱/۱ المستفاد من الصحاح المستفیضه ۸۳/۱ المستفاد من المعتمره ۸۸/۱ المستفاد من الصحيح

و غیره ۹۳/۱)

<sup>۲</sup> "یستفاد من ظاهر هذا الحدیث أيضا... إلا أن اصحابنا قد اختلفوا في ذلك فمنهم" (الوافی، ج ۸، ص ۶۳۸)

به هر تقدیر فیض کاشانی از جمله اخباریان معتدل و منصف به حساب می‌آید، که با وجود تبعیت از مکتب اخباری، مکتب اجتهادی محقق اردبیلی را پذیرفته و در فقه اخباری‌اش، از روش ایشان، تبعیت می‌کند. به طوری که، صاحب جواهر از ایشان، به عنوان یکی از پیروان اردبیلی، تعبیر می‌کند. (مدرسی طباطبایی، ۵۶) در مقاله‌ی حاضر برآنیم، ابتدا پیشینه‌ی تحقیق را مورد بررسی قرار دهیم سپس ضمن اشاره‌ی مختصر به تعدادی از نظرات مشترک این دو فقیه عالی مقام، به مبانی دیدگاه‌های آنان پرداخته و در نهایت به این نتیجه برسیم که فیض کاشانی به شدت از مبانی و نظرات محقق اردبیلی اثر پذیرفته‌است.

## ۲- پیشینه تحقیق

حسن جمشیدی و سمانه تاجی در مقاله‌ای با عنوان «بررسی ادله‌ی فیض در آرای نادر فقهی» دیدگاه‌های شاذ و نادر فیض کاشانی را مورد بررسی قرار داده‌اند و ایشان را همچون شناگر ماهری دانسته‌اند که برخلاف جریان، حرکت می‌کرده‌است.

شهناز شایان‌فر در کتاب فیض پژوهی در یکی از مقالات با عنوان "اعتدال فیض کاشانی در اخباری‌گری" با بررسی آثار گوناگون فیض و مقایسه‌ی اندیشه‌ی وی با اخباری‌های متعصب در نهایت به این نتیجه می‌رسد که وی اخباری معتدل است.

کتاب «اجتهاد و فقه پویا» اثر دکتر علیرضا فیض که در آن به پویایی فقه در مکتب سه فقیه «محقق اردبیلی، فیض کاشانی و محقق سبزواری» پرداخته‌است. ایشان در این کتاب، به آرای ویژه‌ی این سه فقیه و مخالفت آنان با دیدگاه مشهور به اجمال اشاره نموده‌است.

جمعی از مولفان در مقاله‌ای تحت عنوان «مبانی فقهی محقق اردبیلی» به توجه ویژه‌ی محقق به اصل سهولت و استناد به آن در بسیاری از مسائل فقهی، پرداخته‌اند.

«نگاهی به مکتب فقهی محقق اردبیلی» نوشته‌ی سید احمد حسینی به روش فقهی و سبک اجتهادی محقق، پرداخته‌است و در نهایت به این نتیجه می‌رسد که استقلال در رای و دلیل‌مداری ایشان بر اساس معیارهای استوار و قواعد محکم اصولی و اجتهادی بنا شده‌است. محقق، فقه را دانش زندگی معرفی می‌کند لذا ملاک در مقام استنباط را ظهور و درک عرف می‌داند.

## ۳- بعضی از فتاوی‌ی مشترک محقق اردبیلی و فیض کاشانی

### ۱-۳- جواز بیع هر چیزی که منفعت عقلایی داشته باشد.

فیض کاشانی با توجه به اینکه اصل و قاعده‌ی اولیه را در اشیاء متنجس، حلیت می‌داند، چنین می‌نویسد: «هر چیز نجسی (از قبیل خون، مردار) که منافع حلالی داشته باشد خرید فروش آن جایز است. ایشان جواز بیع و شراء را به روغن نجس منحصر کردن و اختصاص دادن چنانکه ظاهر کلام فقهاست بی‌دلیل می‌دانند. به عقیده‌ی ایشان، نجاست به خودی خود علت تامه منع بیع نمی‌باشد بلکه ملاک داشتن منافع محلله متصوره‌است. (فیض کاشانی، مفاتیح الشرایع، ۵۱/۳) بنابراین چه بسا، چیزی نجس باشد اما به جهت داشتن منفعت محلله، خرید و فروشش جایز است. یا بالعکس چیزی پاک باشد اما چون ملاک مذکور را ندارد بیع آن، جایز نیست. مرحوم فیض، در راستای دفاع از دیدگاه خود به دلیل "اصل، عموم احل الله البیع، عدم دلیل بر منع، حدیث "کل شی مطلق حتی ورد فیه نهی"<sup>۱</sup> و ظاهر نصوص و روایات، "استناد می‌کند. (همو، ۲۱۷/۲)

<sup>۱</sup> حرعاملی، وسائل الشیعه، ۱۲۸/۱۸

فیض کاشانی از نادر فقهای عصر خویش است که فتوا به بیع هر آن چیزی که منفعت محلله دارد می‌دهد. (همو، ۵۱/۳) فقهای عصر ایشان و قبل از آن فقط به موارد نص اکتفا کرده‌اند. هر چند عده‌ای از آنان ذکر استصحاب در روایات را دلیل بر حصر ندانسته و غرض از بیان آن را انتفاع به ذکر فائده ظاهره می‌دانند اما نظر قطعی و کلی درباره‌ی متنجسات بیان نکرده‌اند. (سبزواری، کفایه الاحکام، ۴۲۳/۱؛ بحرانی، الانوار اللوامع، ۲۸۰/۱۱-۲۹۰) یا در نهایت راه احتیاط را پیش گرفته‌اند. (بحرانی، حدائق الناضره، ۸۴/۱۸) ظاهراً مرحوم فیض در تبیین دیدگاه خویش از محقق اردبیلی بی‌تاثیر نیست.

محقق اردبیلی همچون فقهای متاخر، اصل در اشیاء نجس را جواز انتفاع می‌داند. ایشان مجرد نجاست را مانع انتفاع نمی‌داند (اردبیلی، ۳۷/۸) و با استناد به آیه «خلق لکم ما فی الارض جمیعاً»<sup>۱</sup> و به خاطر اصل و حصول منفعت عقلایی و نبودن دلیل بر منع، بیع هر آنچه منفعت محلله و مقصوده داشته باشد اعم از اعیان نجسه و متنجسه را عقلاً و شرعاً جایز می‌داند، بنابراین وی خرید و فروش هر چیزی که دارای هدف خردمندانه باشد و دلیل شرعی بر منع آن وجود نداشته باشد، را جایز دانسته‌است. وی درباره‌ی استفاده از روغن متنجس بیان می‌دارد، هیچ نص و تعبدی بر منع استفاده از روغن متنجس برای روشنایی وجود نداشته و آنچه از سخنان فقها بر حکم به ممنوع بودن از روغن نجس استفاده می‌شود، صرف اجتهاد و برداشت آنان است. لذا غیر از روشنایی می‌توان در موارد دیگر نیز از روغن نجس بهره برداری کرد. (همو، ۳۹/۸-۴۰) ایشان این حکم را به سایر چیزهای نجس تسری داده‌است (همو، ۳۵/۸).

### ۳-۲- عدم لزوم فشردن شیء متنجس در تطهیر با آب قلیل

مشهور بین فقیهان در تطهیر اشیاء متنجس با آب قلیل آن است که باید آن را فشرد و آب را تا حد امکان از آن خارج کرد. حتی عده‌ای ادعای اجماع و عدم خلاف در این مسئله نموده‌اند. (طوسی، النهایه، ۵۲؛ علامه حلی، ارشادالاذهان، ۴۳۵/۱) مستند این حکم، علاوه بر روایات غیر قابل اعتماد، استصحاب بقاء نجاست شیء متنجس، قبل از فشردن، می‌باشد. (حکیم، ۳۷/۲)

فیض کاشانی ضمن بیان نظر مشهور پیرامون طهارت اشیاء متنجس با آب قلیل و لزوم عصر و فشردن در آنها می‌نویسد: در مقابل قول مشهور، کسانی هستند که حکم به طهارت اشیاء متنجس با آب قلیل بدون فشردن کرده‌اند. چرا که لازمه‌ی آن را حرج و ضرر می‌دانند. به عقیده‌ی فیض کاشانی، روایات و آیاتی که امر به شستن با آب قلیل و کثیر کرده‌اند، مطلق بوده و اقتضای آن را دارد که بدون عصر و فشردن نیز تطهیر صحیح باشد. (فیض کاشانی، مفاتیح الشرایع، ۷۶/۱-۷۷). محقق اردبیلی، نیز نظری بر خلاف مشهور داده‌است. ایشان، بعد از نقد و بررسی روایات وارده در این باب می‌فرماید: اول اینکه، روایات هیچ دلالتی بر وجوب فشردن شیء متنجس ندارند. دیگر آنکه با فشردن متعارف، تمامی آب موجود در شیء متنجس خارج نمی‌شود. سپس بیان می‌دارد: "الاصل و دلیل الحرج و السمحه السهله، مؤید عظیم". اصل برائت، قاعده حرج و اصل سهولت تأییدی بر عدم وجوب عصر به شمار می‌آیند (اردبیلی، ۳۳۵/۱).

### ۳-۳- طهارت ذاتی اهل کتاب

در مورد طهارت یا نجاست اهل کتاب میان فقهای شیعه اختلاف است.

<sup>۱</sup> بقره/۲۹

مشهور فقها قائل به نجاست کفار اعم از کافر حربی، مرتد و اهل کتاب هستند. حتی عده‌ای ادعای اجماع بر نجاست آنان دارند. (صاحب جواهر، ۴۲/۶)

فیض کاشانی بیان می‌دارد:

اکثر فقها، فرقه‌های سه گانه‌ی اهل کتاب را، به علت مشرک بودن، نجس می‌دانند. مستند آنان دو آیه "سُبْحَانَهُ عَمَّا يُشْرِكُونَ" <sup>۱</sup> و "إِنَّمَا الْمُشْرِكُونَ نَجَسٌ" <sup>۲</sup> و روایات صحیحه مستفیضه می‌باشد. البته در بین فقها کسانی مثل ابن عقیل عمانی و ابن جنید اسکافی قائل به طهارت اهل کتاب هستند دلیل آنان آیه "وَطَعَامُ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ حِلٌّ لَكُمْ" <sup>۳</sup> است که شامل آنان می‌شود، دلیل دیگر بر طهارت اهل کتاب روایات صحیح و مشهور است که آنان را پاک می‌دانند.

بعضی از فقها در رد بر قول مشهور گفته‌اند: دو آیه‌ای که مورد استناد مشهور است در نجاست اهل کتاب صراحت ندارد و روایات هم حمل بر کراهت می‌شود. سپس ایشان در ادامه می‌فرماید: مراد از دو آیه، آن است که مشرک، نجس است و اگر بتوانند ثابت کنند که اهل کتاب مشرک هستند، نجاست اهل کتاب، ثابت خواهد شد. اما استدلال به این دو آیه صراحت در مطلوب ندارد؛ زیرا انتساب شرک به آنان نمی‌تواند به معنای حقیقی شرک باشد و عرف متشرعه آن را نمی‌پذیرد و آنچه از آیات دیگر برداشت می‌شود، خلاف آن است به عنوان نمونه آیه (لَمْ يَكُنِ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ وَالْمُشْرِكِينَ...) <sup>۴</sup> و آیه (إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَالَّذِينَ هَادُوا وَالصَّابِئِينَ وَالنَّصَارَى وَالْمَجُوسَ وَالَّذِينَ أَشْرَكُوا...) <sup>۵</sup>، مشرکین را در برابر اهل کتاب قرار داده‌است.

سپس ایشان می‌فرماید: سزاوار است آن دسته از روایات صحیحه که بر نجاست کفار کتابی دلالت دارد و اکثر فقها به آن استناد کرده‌اند، حمل بر کراهت شوند. در بیشتر نصوص که امر به اجتناب از کفار ذمی شده، به جهت آن است که آنان گوشت خوک می‌خورند و شراب می‌نوشند. یعنی از نجاسات پرهیز نمی‌کنند. (فیض کاشانی، مفاتیح الشرایع، ۷۱/۱) محقق اردبیلی در این موضوع نظرشان بر این است که اگر اجماع ثابت نشود، حکم به نجاست همه‌ی کفار کتابی و مرتدین و خوارج و غلات و نواصب خالی از اشکال نیست. (اردبیلی، ۱/۳۱۹-۳۲۲) وی مراد از نجس را نجس ظاهری نمی‌داند. به عقیده‌ی ایشان بر فرض، مراد از نجاست، نجاست ظاهری باشد باید مشرک بودن اهل کتاب، ثابت شود (همان).

### ۴-۳- جهت یابی قبله

در مورد قبله میان فقهای اسلام بحث‌های فراوانی وجود دارد. نداشتن ابزار فنی در زمانهای قدیم سبب می‌شده‌است که مسأله قبله از مسائل جنجالی در فقه به شمار می‌آید و در مورد آن اختلافات شدیدی بروز کرده‌است.

<sup>۱</sup> پاک و منزّه است از آنچه همتایش قرار می‌دهند. (توبه/۳۱)

<sup>۲</sup> مشرکان ناپاکند. (توبه/۲۸)

<sup>۳</sup> طعام اهل کتاب برای شما حلال است. (مائده/۵)

<sup>۴</sup> بینه/۱

<sup>۵</sup> حج/۱۷.

نظر مشهور آن است، کسی که علم به جهت قبله ندارد و تحصیل ظن نیز برای او امکان ندارد، باید نماز را به چهار جهت، بخواند. (بحرانی، الحدائق الناضرة، ۶/۴۰۰؛ حلی، قواعد الاحکام، ۱/۵۶؛ صاحب جواهر، ص ۹۶؛ علامه حلی، ارشاد الازدهان، ۱/۲۴۵) دلیل آن‌ها، روایت مرسله‌ای است که در صورت فقدان علم و عدم امکان تحصیل ظن به جهت قبله، امر به احتیاط و خواندن نماز به چهار جهت کرده است. (طوسی، تهذیب الاحکام، ۲/۴۵، ج ۱۲) فیض کاشانی در مسأله قبله، بر این باورند که کعبه، قبله است و باید رو به روی آن نماز خواند ولی کسی که از خانه کعبه دور است اگر طوری بایستد که بگویند رو به قبله می‌خواند کافی است. (فیض کاشانی، مفاتیح الشرایع، ۱/۱۱۲) ایشان بر خلاف مشهور فقها اذعان دارد، هر کس علم یا ظن به قبله ندارد اگر یک نماز به هر طرف بخواند کفایت می‌کند و از این بیشتر تکلیفی ندارد. وی برای مستند خویش به روایت صحیح و صحاح مستفیض<sup>۱</sup> اشاره می‌کند وی همچنین بیان می‌دارد: موثقه‌ای<sup>۲</sup> که در آن نماز در صورت استدبار قبله باید اعاده شود بر مدعا دلالت ندارد. ایشان برای تأیید قول خود نظر شیخ صدوق و ابن عقیل را بیان می‌دارد. به نظر آنان، اخباری که امر به خواندن نماز شخص متحیر بر چهار جهت دارد ضعیف هستند. (همو، ۱/۱۱۴) مرحوم اردبیلی نیز بر خلاف اکثر فقها مسئله قبله را آسان‌تر از آن چیزی دانسته که دیگر فقها تصور کرده‌اند. ایشان با توجه به دو آیه (فَأَيْنَمَا تُولُوا فَتَمَّ وَجْهُ اللَّهِ - شَطْرَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ)<sup>۳</sup> و روایت شریفه که می‌گوید: میان مشرق و مغرب، قبله است<sup>۴</sup> و نیز با استناد به مقتضای اصل سهولت در شریعت، فتوای آسانی در باب قبله‌یابی ارائه کرده است. (اردبیلی، ۲/۶۰) ایشان در مورد کسی که جهت قبله را نمی‌داند بر خلاف مشهور که قائلند به چهار جهت نماز بخواند یک نماز را در یک جهت کافی می‌دانند (همو، ۲/۶۸).

### ۳-۵- عدم نجاست خمر و مایعات مسکر

در مورد خمر، اکثر فقها قائل به نجاست آن هستند. سید مرتضی و شیخ طوسی در این مسئله ادعای عدم خلاف، کرده‌اند. (علم الهدی، المسائل الناصریات، ۹۶، مسئله ۱۶، مبسوط، ۱/۳۶) علامه حلی و محقق حلی یکی از دلایل نجاست خمر را اجماع فقها می‌دانند. (علامه حلی، مختلف الشیعه، ۱/۴۷۰؛ محقق حلی، المعتمر، ۱/۴۲۳) به نظر ایشان طبق قول خداوند (إِنَّمَا الْخَمْرُ وَالْمَيْسِرُ وَالْأَنْصَابُ وَالْأَزْلَامُ رِجْسٌ) در آیه به معنای نجس است. از طرفی روایاتی وجود دارد که دال بر آن است که هنگام نماز اگر لباس آغشته به خمر شد باید آن را شست. همه‌ی این دلایل، می‌تواند دال بر نجاست خمر باشد. فیض کاشانی، ضمن بیان نظر مشهور و دلایل آنان بر نجاست خمر به دیدگاه محقق اردبیلی اشاره کرده و دلایل ایشان را بر طهارت خمر بیان می‌دارد به نظر ایشان، نجاست عرفی خمر، قطعی نیست بدین جهت شیخ صدوق، قائل به طهارت خمر شده است. به عقیده وی امر به شستن جامه‌ی شراب آلود که در بعضی از روایات آمده، احتمال دارد حمل بر استحباب شود. (فیض کاشانی، مفاتیح الشرایع، ۱/۷۲) مرحوم محقق اردبیلی نیز بر این عقیده است که دلایل مشهور بر نجاست خمر، قابل تأمل است. چراکه اولاً ادعای اجماع ثابت شده نیست زیرا فقهای چون شیخ صدوق و ابن

<sup>۱</sup> حرعاملی، ج ۴، ص ۳۱۱، ابواب قبله، باب ۸، ج ۲ و ۳

<sup>۲</sup> همان، ج ۴، ص ۳۱۵، باب ۱۰، ج ۴

<sup>۳</sup> بقره/۱۵۵ و ۱۴۴

<sup>۴</sup> ابن بابویه، من لا یحضره الفقیه ج ۱، ص ۲۷۶

<sup>۵</sup> مائده/۹۰

ابی عقیل عمانی حکم به طهارت خمر داده‌اند. از طرفی، فقها در آیه، رجس را به معنای نجس گرفته‌اند که دارای اشکال است چون رجس، اعم از نجس است. رجس، در لغت به معنای قدر آمده که اعم از نجس است. به نظر ایشان، آنچه مورد نهی واقع شده، استعمال و اکل خمر است.

ایشان در نهایت طبق اصالة الطهاره (کلُّ شَيْءٍ طَاهِرٌ حَتَّى تَعْلَمَ أَنَّهُ نَجَسٌ)<sup>۱</sup> حکم به طهارت خمر می‌کند (اردبیلی، ۳۰۹/۱-۳۱۲).

### ۳-۶- نیت در عبادات

نیت در لغت و عرف همان اراده و قصد انجام دادن کاری است. (صاحب جواهر، ۷۸/۲) مشهور فقها بر این باورند که قصد به تنهایی و نیت محض برای صحت عبادت، کافی نیست بلکه قصد ویژه‌ای برای عبادات، لازم است و آن قصد همراه با قربت است که آن را از متعلقات نیت قلمداد کرده‌اند.

برخی از فقهای پیشین، به جهت روشنی نیت در اعمال عبادی و نبودن نص خاص درباره‌ی کیفیت آن این موضوع را در کتب خود، مطرح نکرده‌اند (ابن بابویه، المقنع، ۱۵/۱؛ شیخ مفید، الاشراف، ۲۶).

عده‌ای نیز که از نیت سخن به میان آورده‌اند نیت را داشتن اخلاص در عمل، یاد خدا، انجام واجب و قصد قربت دانسته‌اند. (ابی الصلاح حلبی، ۲۷/۳؛ طوسی، نهاییه، ۱۵/۱؛ ابن جنید اسکافی، ۲۷/۱) به تدریج برخی فقیهان قیود دیگری، همچون تعیین نماز، قصد واجب و مستحب و قصد وجه را در نیت افزودند (محقق حلی، شرایع الاسلام، ۷۸/۱؛ علامه حلی، قواعد الاحکام، ۳۱/۱). از محقق اردبیلی به بعد خرده‌گیری‌ها به جهت قید و بندها در امر نیت آغاز شد. فیض معتقد است که فقها، بی‌دلیل نیت را به این معنی تفسیر کرده و مردم را به اشکال و وسواس انداخته‌اند نیت در حقیقت چیزی نیست جز جنبش نفس و میل او به چیزی که غرض و هدف است برای نفس در امور دنیوی و اخروی (فیض کاشانی، مفاتیح الشرایع، ۴۷/۱-۴۸) محقق اردبیلی، اولین فقیهی است که مخالفت خویش را علیه قیود دست و پاگیر در امر نیت، اعلام می‌کند و خود را از مباحث پیچیده پیرامون نیت رها کرده و بیان می‌دارد: "نیت جز قصد انجام عمل مورد نظر برای خداوند چیز دیگری نیست. من تفصیلاتی که فقیهان در نیت شرط می‌دانند، نمی‌فهمم. دلالت شرعی فقط حاکی از آن است که عمل را باید خالصانه برای خدا انجام داد. عدم دلیل بر تفصیلاتی که عده‌ای ادعا کرده‌اند، همگی نمایانگر آن است که امر نیت بسیار آسان است (اردبیلی، ۹۸/۱).

### ۳-۷- جواز و عدم حرمت ذاتی غنا

مشهور فقها غنا<sup>۲</sup> را حرام می‌دانند. آنان "لهو الحدیث"<sup>۳</sup> و "قول الزور"<sup>۴</sup> که در آیات قرآن آمده را به غنا تفسیر کرده‌اند. بعضی از فقها، حرمت غنا را ذاتی آن می‌دانند به طوری که هر نوع موسیقی حتی اگر تلاوت

<sup>۱</sup> حرعاملی، باب ۳۷، ص ۴، ج ۱۲

<sup>۲</sup> فقها غنا را اینگونه تعریف کرده‌اند: "مدالصوت المشتمل علی الترجیع المطرب" (کرکی، ۲۳/۴؛ شهید اول، الدروس، ۱۲۶/۲؛ محقق حلی، شرایع الاسلام، ۹۱۳/۴) و در لغت آهنگی است که در آن ترجیع و اطراب وجود داشته باشد. مراد از ترجیع، بازگرداندن آواز در گلو است. (طریحی، مجمع البحرین، ۱۵۰/۳؛ راغب اصفهانی، المفردات، ۳۶۶) و منظور از طرب به معای سبک شدن نفس است که گاه از فرط شادی و گاه از شدت غصه در انسان پیدا می‌شود. (جوهری، الصحاح، ۳۹۸/۵). مرحوم امام، طرب را شدت فرح و سروری می‌داند که انسان را از خود بیخود می‌کند. (المکاسب المحرمه، ۳۰۵)

<sup>۳</sup> ومن الناس من یشتری لهو الحدیث لیضل عن سبیل الله، لقمان: ۶

<sup>۴</sup> واجتنبوا قول الزور، حج: ۳۰

قرآن کریم و یا در مدح و منقبت پیشوایان دین باشد آن را خلاف شرع و حرام می‌دانند. (ابن ادریس، ۲۲۲/۲؛ شهید اول، الدروس، ۱۶۲/۳؛ صاحب جواهر، ۴۴/۲۲) فیض کاشانی بر خلاف مشهور فقها، حرمت غنا را ذاتی نمی‌داند. ایشان می‌فرماید: آنچه از مجموع اخبار درباره غنا ظاهر می‌شود، در خور آن است که حرمت غنا و آنچه مربوط به آن است، از جمله گوش دادن، مزد گرفتن، یاد دادن، فروختن و خریدن همه اینها مختص به مجالس لهو و لعب و آنچه در عصر بنی امیه شایع و متعارف بوده است که مردان صدای زنان آوازه‌خوان را گوش می‌دادند در حالی که آواز آنان مشتمل بر سخنان بیپوده و توأم با ملامتی بوده به طور کلی می‌توان گفت: غنا در صورتی حرام است که مشتمل بر فعل حرام باشد. سپس ایشان چند روایت که دال بر جواز غنا هستند را بیان داشته و می‌فرماید: اشکال ندارد شنیدن غنا به اشعاری که انسان را به یاد بهشت و دوزخ بیندازد یا انسان را به یاد عبادت بیندازد و او را به خیرات و خوبی‌ها تشویق کند. پس غنایی که مشتمل بر حرام نباشد جایز است. (فیض کاشانی، الوافی، ۲۱۸/۱۷؛ همو، مفاتیح الشرایع، ۲۰/۲-۲۲؛ همو، محجة البیضاء، ۲۲۵/۵) محقق اردبیلی، مهم‌ترین دلیل حرمت غنا را اجماع و روایات می‌داند. به نظر ایشان، اجماع صدای کشیده همراه با ترجیع و طرب انگیز را حرام می‌داند لذا اگر صدای کشیده بدون قید ترجیع و اطراب باشد و در حرمت آن شک کنیم، اصل اباحه جاری شده و حلیت آن ثابت می‌گردد. از طرفی هیچ روایت صریح و صحیحی که بر حرمت غنا دلالت کند، نداریم زیرا روایات یا از لحاظ سندی دارای اشکال است یا دلالتشان ناتمام است. لذا از دیدگاه وی نظر قوی، اصل اباحه است (اردبیلی، ۵۱/۸).

### ۳-۸- عدم نجاست آب قلیل در برخورد با نجس

اغلب فقهای شیعه بر این عقیده‌اند که آب قلیل اگر با شیئی نجس ملاقات کند، نجس می‌شود. از میان قدمای امامیه، ابن عقیل عمانی در شمار نخستین کسانی است که بر این باور است که آب قلیل همچون آب کثیر است اگر در برخورد با نجاست اوصاف سه‌گانه آن تغییر نکند، پاک است. در بین متأخرین، ملامحسن فیض کاشانی قائل به عدم انفعال آب قلیل است. به این معنی که آب قلیل را چون کثیر می‌داند که با برخورد با نجاست، نجس نمی‌شود مگر آن که نجاست بر آن چیره شود و اوصاف سه‌گانه در آن اثر گذارد. (فیض کاشانی، مفاتیح الشرایع، ۸۱/۱-۸۲؛ همو، الوافی، ۵/۴)

ایشان در فتوای خود پس از آن که به اجمال کتاب، سنت و ضرورت دین استناد می‌کند، روایات مستفیضه‌ای را بیان می‌دارد، که با چند طریق روایت شده است.<sup>۱</sup> (فیض کاشانی، مفاتیح الشرایع، ۸۱/۱) وی در الوافی نیز همین فتوا را در ذیل دو روایت از الکافی و من لایحضره الفقیه به تفصیل بیان کرده است. (۱۷/۶-۲۰) ایشان بعد از بیان روایتی<sup>۲</sup> در این زمینه، قول خداوند "ما جعل علیکم فی الدین من حرج" را تأییدی بر پاک کنندگی آب قلیل، می‌داند. فیض، شرط کر بودن آب، در پاک شدن شیء نجس را، سبب بروز وسواس و سختی و مشقت در میان مردم دانسته است. (فیض کاشانی، الوافی، ۱۹/۶-۲۰) بنابراین مطابق دیدگاه مشهور تطهیر زمین با آب قلیل در ملاقات با نجاست دچار مشکل خواهد شد. زیرا هر بار که آب ریخته می‌شود با نجاست برخورد کرده و نجس خواهد شد. (بحرانی، حدائق الناضره، ۲۸۱/۱) مرحوم محقق اردبیلی در کفایت آب قلیل برای تطهیر به چند دلیل

<sup>۱</sup> للنصوص المستفیضه منها الحدیث المشهور المروى من الطرفين بعدة طرق: «خلق الله الماء طهوراً لا ینجسه شیء الا ما غیر لونه او طعمه او ریح» (حرعاملی، ۱۳۵/۱)

<sup>۲</sup> منها الحسن، عن الرجل الجنب ینتهي الى الماء القلیل فی الطريق و یرید ان یغتسل منه و لیس معه اناء و یغترف به و یداه قدرتان قال یضع یدیه و یتوضأ و یغتسل هذا مما فال الله. ما جعل علیکم فی الدین من حرج. (همو، ۱۱۳/۱-۱۱۴)



استناد می‌کند: ۱- عمومات ادله بر مطهر بودن آب، ۲- روایت مشهور درباره‌ی مسجد پیامبر که نجس شده بود و با دلوهای کوچک مورد شستشو واقع شد. (سنن ابی داود، ۱۰۳/۱، باب الارض و یصیبها البول، ح ۱) ۳- مقید کردن تطهیر زمین با آب کر، مستلزم حرج و سختی است. به جهت آن که در بسیاری از موارد مثل مساجد و ضرائح مقدسه امکان دسترسی به آب جاری نیست. شریعت سهله و سمحه، نیز آن را تایید می‌کند (اردبیلی، ۳۶۱/۱).

### ۳-۹- صحت شرکت‌های ابدان، مفاوضه و وجوه

مشهور فقهاء شرکت‌های ابدان<sup>۱</sup> و مفاوضه<sup>۲</sup> و وجوه<sup>۳</sup> را باطل دانسته‌اند. جست‌وجو در گستره ادبیات فقه شیعه نمایان می‌سازد، مستند فقهی فقیهان برای روایی یا ناواری اقسام شرکت‌ها، نوعاً احادیث فقهی صادره از معصومین (ع) و تفسیری است که هر یک از این دانشیان فقه به استنباط خویش از روایات مذکور بیان می‌دارند. علاوه بر آن اجماعی است که توسط فقها در بطلان این نوع شرکت‌ها ادعا شده است. البته به ادله‌ی دیگر، مانند عدم دلیل بر مشروعیت این عقود، غرری بودن این قراردادها و منع تملیک معدوم تمسک کرده‌اند. فیض کاشانی بر خلاف مشهور فقها عدم جواز این شرکتها را بدون دلیل می‌داند ایشان می‌گوید: ما نص و دلیلی بر این احکام نیافتیم و در مقام استدلال بر منع و بطلان آن شرکتها هر چه گفته‌اند خالی از ضعف و سستی نیست و هیچ مانعی در صحت این شرکتها هر گاه با تراضی طرفین باشد وجود ندارد (فیض کاشانی، مفاتیح الشرایع، ۸۵/۳).

محقق اردبیلی نیز در این مسأله بیان داشته است: مشهور فقها، شرکت ابدان، مفاوضه و وجوه را صحیح نمی‌دانند و فقط بر آن ادعای اجماع کرده‌اند که اگر چنین اجماعی ثابت نشود مانعی از صحت آن وجود ندارد؛ زیرا شرکت ابدان، در پاره‌ای از موارد نوعی از وکالت است و در جای دیگر تملیک مال و بذل نفس و عمل، در مقابل عوض است و این چیزی نیست که در عقل و شرع ناپسند و ممنوع باشد و به همین جهت بعضی از فقهای اهل سنت برخی از اقسام آن را جایز دانسته‌اند و شرکت مفاوضه نیز نزد مشهور باطل است آن هم اصل و دلیلی ندارد و شرکت وجوه را نیز بی‌دلیل باطل دانسته‌اند اگر اجماع مورد ادعا ثابت نشود جای تأمل است (اردبیلی، ۱۹۲/۱۰).

### ۳-۱۰- اثبات سیادت برای کسی که از ناحیه مادر به بنی هاشم منسوب است

مشهور فقط کسی که از سوی پدر به بنی عبدالمطلب و بنی هاشم منسوب باشد، سید می‌داند، فیض کاشانی قول مشهور را نمی‌پذیرد و می‌فرماید: مشهور به دلیل آیه شریفه اَدْعُوهُمْ لِأَبَائِهِمْ<sup>۴</sup> و به خبر «من کانت

<sup>۱</sup> عبارت است از عقد واقع بین دو یا چند نفر مبنی بر اینکه هر آنچه از راه کسب و کار، ارث، لقطه، احیای موات و... به دست می‌آورد و همچنین ضرری که بر آنها وارد می‌شود از قبیل ارش جنایت و... همه میانشان مشترک باشد. (اردبیلی، ۱۹۱/۱۰)

<sup>۲</sup> عبارت است از عقد واقع بین دو یا چند نفر بر اشتراک آنان در دستمزد یکدیگر به این گونه که بنا بگذارند همگی در مزد دریافتی در ازای کار شریک باشند. (فیض کاشانی، مفاتیح الشرایع، ۸۵/۳)

<sup>۳</sup> شرکت وجوه، عقد بین دو نفر است که یکی اعتبار دارد و دیگری مال، قرار بگذارند آنکه اعتبار دارد مال دیگری را با سود بیشتری بفروشد تا اینکه مقداری از آن سود برای او باشد. (بحرانی، الانوار اللوامع، ۱۹/۱۲)

امه من بنی هاشم و ابوه من سایر القریش فان الصدقه تحل له و لیس من الخمس شیء<sup>۱</sup> استناد کرده‌اند و در مقابل سیدمرتضی به استناد آیه «و من ذریته داود و سلیمان» آکسانی را که از سوی مادر منسوب به بنی هاشم هستند را نیز هاشمی می‌داند در حالی که عیسی از سوی پدر منسوب به ابراهیم و نوح نبوده‌است و نیز به دلیل قول پیامبر (ص) «هذان ابنای، امامان، قاما أو قعدا» در حالی که امام حسن و امام حسین (علیهما السلام) از سوی حضرت فاطمه (س) به پیامبر (ص) منسوب بوده‌اند و همچنین، استدلال امام رضا (ع) برای مأمون مبنی بر این که او پسر رسول خدا است، لذا سید، تنها ابوی و ابی نیست.<sup>۲</sup> فیض کاشانی، نظر قوی را همین قول سید مرتضی می‌داند (فیض کاشانی، مفاتیح الشرایع، ۲۱۰/۳).

محقق اردبیلی نیز، نظر مشهور را مورد انتقاد قرار داده و گفته‌است: در نظر مشهور جای تأمل و بحث است زیرا؛ مشهور، امام حسن (ع) و امام حسین (ع) را سید می‌دانند چون فرزند پیامبر اکرم (ص) هستند. افزون بر آن آیه مباحله<sup>۴</sup> کلمه «ابنائنا» آمده‌است و طبرسی در مجمع البیان می‌گوید، مراد از ابنائنا، حسنین (علیهما السلام) هستند. در قرآن مجید آمده: یا بنی آدم، یا بنی اسرائیل و در میان آنان بعضی همچون حضرت عیسی (ع)، فقط از سوی مادر به آدم و اسرائیل منسوبند. (اردبیلی، ۱۸۵/۴) سپس محقق اردبیلی می‌گوید: در روایت آمده‌است: که حسن و حسین فرزندان رسول خدا (ص) هستند و اصل در استعمال حقیقت است و تبادلری که مشهور به آن تمسک کرده‌اند، مسلم نیست. به هر حال مسأله خالی از اشکال نیست (همو، ۱۷۴/۴).

### ۳-۱۱- عدم اشتراط صیغه خاص در عقد بیع

مرحوم فیض کاشانی در همه عقود و از جمله بیع، صیغه معینی را لازم نمی‌داند و به عربی بودن و ماضی بودن آن پیرامون عقد، عقیده ندارد. ایشان، بر این باور است که صرف رضایت طرفین و قبض و اقباض در صحت بیع کافی است به شرط آن که قرینه‌ای بر خرید و فروش باشد و فرصت مخاصمه و نزاع بین فروشنده و خریدار نماند، اما بیع گاهی با همان لفظ دو طرف حاصل می‌شود و گاهی به چیز دیگری غیر از لفظ حاصل می‌شود و گاهی نرخ جنس بین خریدار و فروشنده معلوم است در این جا به سؤال و جواب نیز نیازی نیست، زیرا چنین عملی صریح در معامله‌است و هیچ احتمال دیگری نمی‌رود. (فیض کاشانی، مفاتیح الشرایع، ۴۸/۳) و همچنین، معتقد است که ماضی بودن و عربیت و اقتران و تقدیم ایجاب بر قبول هیچکدام شرط نیست زیرا دلیلی بر اعتبار هیچ‌یک وجود ندارد، بلکه اصل و تتبع در نصوص همه آنها را نفی می‌کند بر خلاف مشهور فقها که ماضی بودن را شرط دانسته‌اند و اکثر فقها عربیت و اقتران را شرط دانسته‌اند و تعداد کمی از فقها تقدیم ایجاب را شرط دانسته‌اند (همان، ۲۵۶/۲-۲۶۰).

نظر محقق اردبیلی در مورد عقد بیع آن است که درپدید آمدن عقد بیع که ملکیت کالایی را از بایع به مشتری نقل می‌کند و ملکیت بهای آن را از مشتری به بایع نقل می‌کند، به صیغه معینی نیاز نیست هر چند مشهور فقها صیغه معین را لازم می‌دانند. از دید ایشان هر چیزی که بر این نقل و انتقال یا قبض و اقباض، دلالت

<sup>۱</sup> کلینی، ۷۱۷/۲

<sup>۲</sup> انعام: ۸۴

<sup>۳</sup> مضمون روایت در بحار الانوار، ۱۲۷/۴۸ و جواد آملی، تفسیر موضوعی قرآن، ۱۸۵/۹

<sup>۴</sup> آل عمران: ۶

داشته باشد کافی است و معنی عرفی بیع نیز جز این نیست که در عرف مردم در بسیاری موارد کلمه بیع یا خرید و فروش گفته می‌شود و همین معنی را اراده می‌کنند و هر کس که از زبان فقیهان در این باره چیزی شنیده باشد جز آنچه که گفته شد به ذهنش خطور نمی‌کند و به همین جهت است که وقتی مردم می‌گویند: ما فلان چیز را فروختیم، مرادشان از فروختن یا خریدن همین معنی است پس می‌توان گفت که عرف عقلاً بدون صیغه می‌خرند و می‌فروشند و آن را بیع می‌نامند. (اردبیلی، ۱۳۹/۸) سپس ایشان در نهایت متذکر می‌شود شارع که این همه به حال مکلفین توجه داشته و حتی جزئیات احکام را به آنان گوشزد کرده است، چگونه اصطلاح جدیدی در بیع داشته ولی هرگز آن را برای کسی بیان نکرده است؟! چنین کاری از شارع قبیح است، پس بطور مسلم چنین اصطلاح جدیدی در مورد بیع نداشته، آن را به عرف واگذار کرده است (همان).

#### ۴- مبانی آرای خلاف مشهور فیض و محقق اردبیلی

با بررسی آرای فقهی این دو عالم نواندیش به اصول و مبانی فقهی که این دو فقیه بزرگوار به آن‌ها توجهی زایدالوصف داشته و بر اساس و اتکا بر آن اصول فتوا داده‌اند، می‌پردازیم.

#### ۴-۱- اصل سهولت

این اصل، یکی از قواعد مهم دینی است که بیانگر روح دیانت و شریعت است. اصل آسان‌گیری دینی که آن را اصل سمحه‌ی سهله می‌نامند، از حدیث شریف نبوی گرفته شده است که فرموده: "بعثت علی الحنیفه السمحه السهله" (کافی، ۴۹۴/۵) مبانی این قاعده آیات "یرید الله بکم الیسر ولا یرید بکم العسر" (بقره/۱۸۵) و "یرید الله ان یرخف عنکم و خلق الانسان ضعیفا" (نساء/۲۸) و همچنین، روایات متعددی از طریق اهل سنت و شیعه، است. <sup>۳</sup> مرحوم فیض، این اصل را بارها به عنوان مؤید دیدگاه خود، مطرح می‌کند. وی باور دارد که اسلام دین آسمانی، دین زندگی، دین اجتماعی و دین پیشرفت و سعادت است. با چنگ‌زدن به اصل آسان‌گیری شریعت، بسیاری از احکام دشوار و آرای دست و پاگیر را که دلیل قطعی ندارند، بلکه تنها اجتهادها و استنباط‌های از روی گمان و احتیاط‌های فقهی اند، به بوته‌ی نقد و بررسی می‌نهد. ایشان در ماهیت نیت، جهت قبله، تطهیر زمین با آب قلیل به این اصل استناد کرده است. ویژگی ارزشمندی که در فتاوی‌ی محقق، نیز چهره‌ی زیبای خود را نشان داده است. وی در موارد بسیاری، همچون عدم وجوب فشردن شیء متنجس به هنگام تطهیر <sup>۴</sup>، تطهیر زمین با آب قلیل <sup>۵</sup>، و مساله قبله <sup>۶</sup> به این اصل استناد کرده است. ایشان وسواس و احتیاط‌های نا بجای بعض از بزرگان را در مسائل شرعی، مورد مذمت قرار داده است (اردبیلی، ۷۸/۷).

<sup>۱</sup> هر چند این فراز از آیه‌ی در مورد ماه رمضان است اما نمی‌توان آن را محصور کرد. بلکه مراد آن است که در احکام و مقررات شرعی تان با آسانی با شما رفتار شده است. (کاظمی، ۳۳۳/۱)

<sup>۲</sup> این آیه گرچه در مورد تسهیل در امر ازدواج با کنیزان تشریح شده است ولی از قانون عام سخن می‌گوید. و مربوط به تمامی قوانین شریعت می‌باشد. (حقی، ۱۹۳/۲، تفسیر قرطبی، ۱۴۹/۵)

<sup>۳</sup> در زمینه‌ی روایات اهل سنت ر.ک. سیوطی، الدر المنثور، ۴۶۵/۱؛ ابن کثیر، ۳۲۴/۱ و روایات شیعه ر.ک. وسائل الشیعه، ۷۴/۱۴ و ۱۵/۱، مجلسی، ۷۲/۶

<sup>۴</sup> مجمع الفائدة والبرهان، ۳۳۵/۱

<sup>۵</sup> همان، ۳۶۱/۱

<sup>۶</sup> همان، ۵۹/۲

#### ۴-۲- اصل طهارت

اصل، طهارت و پاکی اشیاست. طبق این قاعده به طهارت همه‌ی اشیاء تا زمانی که نجاست آن‌ها ثابت نشده حکم می‌شود. مبنای این اصل، روایات می‌باشد. از جمله، روایت امام صادق (ع)<sup>۱</sup> می‌فرماید: "کل شیء نظیف حتی تعلم انه قدر فاذا علمت فقد فذر وما تعلم فلیس علیک" (مکارم شیرازی، القوائد الفقهیه، ۴۱۷/۲، امام خمینی، الرسائل، ۱۱۱) فیض کاشانی در موارد متعدد به این اصل استناد کرده‌است ایشان در مفتاح هشتاد و یکم از مفاتیح الشرایع بخشی را تحت عنوان "اصاله الطهاره الاشیاء" مطرح می‌کند. سپس با اشاره به دیدگاه مشهور در باره‌ی نجاست آب انگور هرگاه به جوش آید، پیش از آن که دو سوم آن بخار شود، چنین می‌نویسد: نزد من دلیلی بر این فتوا نیست. شهید اول نیز در این مورد دلیلی را نیافته و ابن عقیل عمانی به صراحت حکم به پاکی آن می‌دهد. شهید ثانی و فرزنداش نیز با ایشان موافقت کرده‌اند. ایشان برای اثبات ادعای خویش به این اصل، استناد کرده‌است. (فیض کاشانی، مفاتیح الشرایع، ۷۳/۱) وی با استناد به این اصل، برخلاف مشهور فقها، به مواردی همچون، طهارت خمر<sup>۲</sup>، پاکی بول و فضولات پرندگان حرام گوشت آفتوا داده است. محقق اردبیلی نیز، بیش از فقهای دیگر بر این اصل اعتبار و ارزش فقهی قائل بوده‌است، محقق اردبیلی، در بحث از نجاست، در حکم به طهارت خمر و مسکرات، پاک بودن اهل کتاب، گوشت و پوست حیوانی که نسبت به پاکی و نجسی، حلال و حرام بودن آن تردید وجود دارد، حکم به حلیت می‌دهد (اردبیلی، ۳۱۲-۳۲۲).

#### ۴-۳- اصل جواز و اباحه

هر گاه در حلال یا حرام بودن چیزی تردید کنیم اصل اباحه جاری کرده حکم به عدم حرمت می‌کنیم زیرا آنچه نیازمند نص است الزامات قانونی است و الا عدم الزامات قانونی احتیاجی به نص ندارد پس اصل در اشیاء قبل از ورود شرع، اباحه‌است زیرا هیچ گونه دلیلی دلالت ندارد که این عمل ضرر دنیوی دارد برای اثبات ضرر اخروی نیز باید دلیل شرعی اقامه گردد در حالی که فرض ما بر این است که فاقد دلیل شرعی هستیم زیرا اگر در واقع عقابی در کار بود لازم بود خداوند به ما اعلام فرماید پس اباحه حاکم است. (علم الهدی، الذریعه، ۸۱۱/۲؛ خراسانی، ۱۸۶؛ مظفر، ۱۷۰/۲)

در مقابل اصالة الاباحه، اصالة الحظر قرار دارد یعنی حکم اولی عقل به منع تصرف در اشیا، باقطع نظر از وجود شرع و حکم شارع نسبت به آنهاست. (جزایری، ۴۰۰/۵-۴۰۱) بیشتر اخباریین طرفدار این اصل هستند. به عقیده اخباریین، همان‌طور که عقل، دفع مفسده قطعی را واجب و لازم دانسته و اقدام به آن را ممنوع کرده‌است همچنین اقدام بر چیزی که محتمل المفسده است نیز قبیح است و این معنای حظر و منع است. صاحب الفوائد المدنیه، می‌گوید: در زمان ما، هنگام شک در وجوب یا حرمت حکم، با توجه به وجود اخبار متواتره بر وجوب توقف هنگام شبهه، دیگر جای تمسک به اصل نیست (استرآبادی، ۲۱۶).

این دیدگاه از طرف فقها مورد نقد واقع شده‌است. (ر.ک انصاری، فرائد الاصول، ۳۶۸/۱-۳۸۹) مرحوم فیض نیز دیدگاه استاد خویش را نمی‌پذیرد و چنین تحلیل می‌کند:

<sup>۱</sup> وسائل الشیعه، ۴۶۷/۳؛ تهذیب الاحکام، ۲۸۵/۱

<sup>۲</sup> مفاتیح الشرایع، ج ۱، ص ۷۲

<sup>۳</sup> همان، ۶۶-۶۷

سخن شما در مورد خواص (ائمه اطهار(ع)) که مشرف به همه احکام الهی بوده‌اند و همچنین کسانی که در زمان امام(ع) زندگی می‌کردند و بر ایشان مقدور بوده که هنگام شک در حکم حضور امام برسند، صحیح به نظر می‌رسد.

سپس ایشان قول امیرمؤمنان(ع) را در مورد قرآن به عنوان مؤید، ذکر می‌کند. امیرمؤمنان فرمودند: «ذلک القرآن فاستنطقوه ولن ینطق و لکن أخبرکم عنه...» (نهج البلاغه، خطبه ۱۵۸، ص ۲۲۳) این سخن امام علی(ع) بیانگر این است که قرآن دارای اسرار و مکنونات است و راهی برای فهم معانی آن جز از طریق ائمه(ع) وجود ندارد (الاصول الاصلیه، ۳۰).

اما در مثل زمان ما که خطاب قطعی در حکمی از احکام مختلف وجود ندارد، دسترسی به حکم واقعی امکان‌پذیر نمی‌باشد، مگر نسبت به کسانی که خداوند به آنان حکمت و فصل الخطاب و اذن قلبی و سمع باطنی برای شنیدن قرآن عطا کرده است. به دلیل آنکه اخبار آحاد مفید ظن هستند و همه احکام را دربر نمی‌گیرند و از طرفی بسیاری از آن اخبار در دلالت مجمل هستند (همان، ۳۱).

ایشان برای تأیید مدعای خویش روایت صدوق در الفقیه را بیان می‌دارد: «کل شیء مطلق حتی یرد فیه نهی» یعنی «مطلق لکم و موسع علیکم حتی یصل الیکم نهی» نه اینکه حکم خداوند در واقع اطلاق دارد. (فیض کاشانی، الوافی، ۳۱۷/۱، ح ۹۳۷) بنا بر این ایشان اصل در اشیاء را اباحه می‌داند. به عنوان مثال بر خلاف مشهور متقدمین و اخباری مسلک‌های زمان خویش، حکم به جواز انتفاع و حتی خرید و فروش اشیاء نجس (خون، میته، مدفوع و...) که دارای منافع حلال باشند، می‌دهد (فیض کاشانی، مفاتیح الشرایع، ۲۱۷/۲).

محقق اردبیلی، نیز یکی از دلایلی که انتفاع از اعیان نجسه و متنجسات را جایز دانسته است، اصل اباحه معرفی می‌کند (اردبیلی، ۳۷/۸).

#### ۴-۴- قاعده نفی عسر و حرج

این قاعده کاربرد وسیعی در تمام ابواب فقه اعم از عبادات، معاملات و سیاست‌های جاری دارد و برخی از فقها در شمول این قاعده فرقی بین واجبات و محرمات نگذاشته‌اند. بدین معنا، که اگر ترک فعل حرامی موجب حرج بر مکلف شود، حرمت آن برداشته می‌شود. (مشکینی، ۴۰۲/۲) آیات "ما جعل علیکم من حرج" (حج: ۷۸) و "ما یرید الله لیجعل علیکم من حرج" (مائده: ۶) از مدارک و مستندات این قاعده می‌باشد. این آیات دلالت واضحی بر این امر دارند که خداوند سبحان حکم حرجی را تشریح نکرده است. محقق اردبیلی و مرحوم فیض در فتاوی خویش در موارد متعدد به این قاعده تمسک کرده‌اند، به عنوان مثال یکی از ادله‌ای که این دو عالم بزرگ در حکم به عدم لزوم فشردن شیء متنجس در تطهیر با آب قلیل<sup>۱</sup> و همچنین عدم نجاست آب قلیل در ملاقات با نجس،<sup>۲</sup> به آن استناد کرده‌اند این قاعده می‌باشد. هر چند عده‌ای مضمون این قاعده را با اصل سهولت یکی دانسته‌اند اما بین این دو تفاوت است. قاعده نفی حرج ناظر به مشقت‌ها و سختیهای شخصی است اما ملاک در قاعده سهولت، نوعی است. (مکارم شیرازی، انوار الاصول، ۳۴۲/۱؛ نراقی، ۵۷) اصل سهولت حاکی از آن است که در نظام دینی تمام قوانین الهی با اصل سهولت هماهنگ است. در حالی که به سبب قانون نفی حرج، تکالیف

<sup>۱</sup> مفاتیح الشرایع، ۷۶/۱-۷۷؛ اردبیلی، ۳۳۵/۱

<sup>۲</sup> مفاتیح الشرایع، ۸۱/۱-۸۲؛ اردبیلی، ۳۶۱/۱

مشقت‌ساز در شریعت اسلامی برداشته شده‌است. ایشان با استناد به اصول مذکور در بسیاری از مسائل فقهی در مقابل مشهور فقها ایستادند و بر خلاف دیدگاه آنان فتوا داده‌اند.

#### ۵- نتیجه و دستاوردها

پس از بررسی و واکاوی دیدگاه‌ها و مبانی فیض کاشانی و محقق اردبیلی دستاوردهای زیر قابل ذکر است:

۱- فیض کاشانی، اگرچه شاید خودش در اندیشه‌ی پویایی فقه نبوده، ولی ویژگی‌های فقه او در میزان بالایی، کشف از پویایی و تکامل فقه‌است. ایشان بر خلاف دیگر فقیهان اخباری مسلک، همچون بحرانی و آل‌عصفور از اهتمام به ظواهر اخبار و روایات، به دیدگاهی برخوردار از تأمل خردگرایانه می‌گراید. شاید بتوان علت آن را در عقل‌گرایی وی جستجو کرد.

وی از فقهایی است که بی‌شک تفردات فتوایی‌اش مستند به دلیل خاص یا نشأت گرفته از عاملی از عوامل اختلاف فقها و فتوای آنان است. ویژگی‌های فقه او در جایگاه بلندی قرار گرفته و برای جامعه‌ها در هر زمان به ویژه جامعه امروز ما بسیار مقید، ارزنده و مشکل‌گشا خواهد بود. مردم، نیز از فقه جز این را انتظار ندارند که مشکلات آنان را برطرف سازد و ساده و قابل عمل باشد.

۲- محقق اردبیلی از فقهای بزرگ که در فقه، منشأ اثر چشم‌گیر و دارای اندیشه ویژه و صاحب آرای جدیدی است ایشان با باز کردن باب تأمل و مناقشه در دیدگاه‌های بزرگان پیشین، نهضت فقهی و فکری را پایه‌گذاری کرد و مجتهدان بزرگی، همچون وحید بهبهانی، و صاحب‌جواهر و شیخ انصاری به نقل و نقد آرای ایشان اهتمام ورزیده‌اند و افکار صاحب‌نظرانی چون ملامحسن فیض کاشانی را تحت تأثیر اندیشه‌های فقهی خود قرار داد.

۳- تأثیر پذیری فیض از محقق اردبیلی در گفته‌ها و نظریاتش، مشهود و غیر قابل انکار است. بطوری که در کتابهای فقهی از او به عنوان اتباع‌الاردبیلی یاد می‌شود. ایشان در شیوه‌ی فقهی خود از مبنا و سبک خاص محقق اردبیلی در مقام استنباط و برداشت از آیات و روایات تبعیت کرده‌است فتاوی مشترک این دو فقیه بزرگوار و مخالفت و نقد آنان با دیدگاه فقهای پیشین، در بسیاری از مسائل فقهی، حاکی از آنست که فیض از محقق اردبیلی، اغلب تأثیر پذیرفته و از مکتب فقهی وی، بسیاری از دقایق و لطایف فقه را الهام گرفته‌است. مرحوم فیض همچون محقق اردبیلی با تکیه بر اصول و قواعد مهم دینی از جمله اصل سهولت، اصل جواز، اباحه و حلّیت و قاعده نفی حرج از شیوه اجتهادی ایشان پیروی کرده‌است. الهام گرفتن از این اصول در بسیاری از مسائل فقهی، سبب تسهیل در احکام و مانع گرفتارشدن مردم به وسواس‌گری و احتیاط‌های نابجا می‌گردد.

#### ۴۶- منابع و مأخذ

قرآن کریم ترجمه ی مکارم شیرازی

نهج البلاغه

ابن ادریس، محمد بن احمد، السرائر الحاوی لتحریر الفتاوی، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۱۰ق

ابن بابویه (شیخ صدوق)، محمد بن علی، المقنع، قم، موسسه الامام الهادی، ۱۴۱۵ق

من لا یحضره الفقیه، موسسه نشر اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۰۴ق

فقه الرضا، منسوب به امام رضا(ع)، چاپ کنگره جهانی امام رضا(ع)، ۱۴۰۶ق

ابن جنید اسکافی، محمد بن احمد، مجموعه فتاوی ابن جنید، جامع و محقق: علی پناه اشتهاردی، قم، انتشارات اسلامی، ۱۴۱۶ق

ابن کثیر، اسماعیل بن عمر، تفسیر القرآن العظیم (ابن کثیر)، بیروت، دار الکتب العلمیه، ۱۴۱۹ق

ابوداود، سلیمان بن اشعث، سنن ابی داود، القاہرہ، ناشر: دار الحدیث، ۲۰۲-۲۷۵ق

ابی الصلاح حلبی، تقی بن نجم، الکافی فی الفقه، تحقیق: رضا استادی، کتابخانه امیرالمومنین، ۱۴۰۳ق

استرآبادی، محمد امین، فوائد المدنیہ، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۱۶ق

انصاری، مرتضی بن محمد امین، فراید الاصول (الرسائل)، قم، جماعت مدرسین حوزه علمیه قم، موسسه النشر الاسلامی، ۱۴۱۶ق

بحرانی، آل عصفور، حسین بن محمد، الانوار اللوامع فی شرح مفاتیح الشرایع، مجمع البحوث العلمیه-قم

بحرانی، یوسف بن احمد، الحدائق الناضره فی احکام العتره الطاهره، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۰۵ق

ترمذی، محمد بن عیسی، سنن ترمذی، تحقیق: احمد محمد شاکر، ۲۰۹-۲۹۷ق

جزایری، محمد جعفر، منتهی الدرایه فی توضیح الکفایه، انتشارات فقاہت، ۱۳۹۳

جمعی از مؤلفان، مجله فقه اهل بیت علیهم السلام، «گزارشی از همایش بزرگداشت فیض کاشانی»، قم، مؤسسه دائره المعارف فقه اسلامی بر مذهب اهل بیت علیهم السلام، بی تا

جمعی از مؤلفان، مبانی فقهی اردبیلی، دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، مجله حوزه شماره ۵۳، ۱۳۷۱ش

جوهری، ابونصر، الصحاح تاج اللغه، بیروت-لبنان، ۱۴۰۱ق

جوادی آملی، عبدالله، تفسیر موضوعی قرآن، انتشارات اسراء، ۱۳۹۸

حر عاملی، محمد بن حسن، تفصیل وسائل الشیعہ الی تحصیل مسائل الشریعہ، قم، موسسه آل البیت علیهم السلام، ۱۴۰۹ق

حسینی عاملی، سید محمد جواد، مفتاح الکرامه فی شرح قواعد العلامه، قم، دفتر انتشارات اسلامی، وابسته به جامعه مدرسین قم، ۱۴۱۹ق

- حسینی، احمد، روش فقهی محقق اردبیلی، دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، جلد ۹  
حکیم، محسن، مستمسک العروه الوثقی، قم، موسسه دار التفسیر، ۱۴۱۶ق  
حقی، اسماعیل بن مصطفی، روح البیان فی تفسیر القرآن، دارالفکر-بیروت  
خراسانی، (فاضل تونی)، عبدالله بن محمد، الوافیة فی اصول الفقه، قم، مجمع الفکر الاسلامی، ۱۴۱۲ق خمینی،  
سید روح الله، الرسائل، قم، ناشر: اسماعیلیان، ۱۴۱۰ق  
\_\_\_\_\_ *المکاسب المحرمه*، موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، قم، ۱۴۱۵ق  
راغب اصفهانی، حسین بن محمد، *المفردات فی غریب القرآن*، دمشق، دارالقلم، ۱۴۱۲ق  
سبزواری، محمدباقر، *کفایه الاحکام*، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مرسین حوزه قم، ۱۴۱۳ق  
سیوطی، جلال الدین عبدالرحمن بن ابی بکر، *الدر المنثور فی تفسیر الماثور*، قم، مکتبه آیه الله مرعشی نجفی  
۱۴۰۴ق  
شایان فر، شهناز، *فیض پژوهی (مجموعه مقالاتی در معرفی آراء، احوال و آثار ملامحسن فیض کاشانی)*، خانه  
کتاب ایران، ۱۳۹۲  
شیرازی زنجانی، سید موسی، *جرعه ای از دریا*، کتابشناسی شیعه (وابسته به موسسه فرهنگی کتابشناسی بزرگ  
شیعه)، ۱۳۹۸  
شهید اول، محمد بن مکی، *الدروس الشرعیة فی فقه الامامیه*، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه  
مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۱۷ق  
\_\_\_\_\_ *القواعد و الفوائد*، کتابفروشی مفید، قم  
شیخ مفید، محمد بن محمد، *المقنعه*، کنگره جهانی هزاره شیخ مفید، قم، ۱۴۱۳ق  
\_\_\_\_\_، الاشراف، کنگره جهانی هزاره شیخ مفید، قم، ۱۴۱۳ق  
صاحب جواهر، محمدحسن بن باقر، *جواهر الکلام فی شرح الشرایع الاسلام*، بیروت، انتشارات دار احیاء التراث  
العربی، ۱۹۸۱م  
طبرسی، فضل بن حسن، *مجمع البیان*، ۵۳۶ق  
طریحی، فخرالدین، *مجمع البحرین*، تحقیق: احمد حسینی، تهران، مرتضوی، ۱۳۶۲  
طوسی، محمد بن حسن، *النهایه*، دارالکتاب العربی، بیروت  
\_\_\_\_\_، *تهذیب الاحکام*، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۴۰۷ق  
\_\_\_\_\_، *المبسوط فی فقه الامامیه*، المکتب المرتضویه، ۱۳۸۷ق  
علامه حلی، حسن بن یوسف، *مختلف الشیعه فی احکام الشریعه*، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه  
مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۱۳ق  
\_\_\_\_\_، *قواعد الاحکام فی معرفه الحلال و الحرام*، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به  
جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۱۳ق  
\_\_\_\_\_، *ارشاد الازهان الی الاحکام الایمان*، قم، دفتر انتشارات اعضای وابسته به جامعه  
مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۱۰ق  
علم الهدی، علی بن الحسین، *الذریعه الی اصول الشریعه*، دانشگاه تهران، موسسه انتشارات، ۱۳۷۶  
\_\_\_\_\_، *المسائل الناصریات*، رابطه الثقافه والعلاقات الاسلامیه، ۱۴۱۷ق



\_\_\_\_\_ انتصار فی انفرادات الامامیه، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین

قم

فیض کاشانی، محمد بن شاه، **مفاتیح الشرایع**، قم، انتشارات کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی

\_\_\_\_\_ الوافی، محقق، ضیاءالدين حسينی، اصفهان، مکتبه الامام امیرالمومنین (ع)، ۱۴۱۶ق

\_\_\_\_\_ الاصول الاصلیه، تصحیح و تعلیق میرجلال‌الدین حسیني، تهران، سازمان چاپ

دانشگاه، ۱۳۹۰ق

\_\_\_\_\_ **المحجّه البيضاء**، جماعت مدرسین قم موسسه نشر اسلامی، ۱۴۱۷ق

فیض، علیرضا، **ویژگیهای اجتهاد و فقه بویا** پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ۱۳۸۲

قرطبی، محمدبن احمد، **تفسیر قرطبی**، قم، مرکز اطلاعات و مدارک اسلامی، ۱۳۷۸

کاظمی، محمد جواد، **مسالك الافهام الى آیات القرآن**، ناشر: نویدالاسلام، ۱۳۷۸

کرکی، علی، **جامع المقاصد**، قم، موسسه آل‌البيت، ۱۴۰۸ق

کلینی، محمدبن یعقوب، **الكافی**، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۴۰۷ق

محقق حلی، جعفر بن حسن، **المعتبر فی شرح المختصر**، قم، موسسه سیدالشهدا، ۱۴۰۷ق

\_\_\_\_\_ **شرايع الاسلام فی مسائل الحلال والحرام**، دارالاضواء، بیروت، ۱۴۰۸ق

مدرسی طباطبایی، سید حسین، **مقدمه‌ای بر فقه شیعه**، بنیاد پژوهش‌های اسلامی، ۱۴۱۰ق

مشکینی، علی، **اصطلاحات الاصول**، قم نشر الهادی، ۱۳۷۱

مظفر، محمد رضا، **اصول الفقه**، قم، مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه‌ی علمیه قم، ۱۴۳۰ق

مکارم شیرازی، ناصر، **القواعد الفقیهیه**، قم، مدرسه امام امیرالمومنین (ع)، ۱۴۱۱ق

\_\_\_\_\_، **انوار الاصول**، قم، مدرسه امام علی (ع)، ۱۴۲۸ق

مجلسی، محمد باقر، **بحار الانوار**، انتشارات اسلامی، ۱۳۱۵ق

نراقی، احمد بن محمد مهدی، **عوائد الایام فی بیان قواعد الاحکام**، بوستان کتاب قم، ۱۳۷۵

